



## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

دانش‌های تطبیقی که ادبیات تطبیقی یکی از مهم‌ترین آن‌هاست، نقش مفصل‌های معرفتی را به عهده دارند تا دانش‌های گوناگون با یکدیگر پیوند بخورند و با هم یک متن پیوسته‌ای را شکل دهند. معرفت بشری و جامعه انسانی به اندازه کافی از تخصص‌گرایی افراطی ضربه دیده است و اگر دانش‌های تطبیقی نتوانند وظایف خویش را در پیوست مجدد معرفت و ارائه یک نرمش کلان انجام دهند، آینده معرفت و حتی حیات بشری در معرض خطرات شدید قرار خواهند گرفت. (نامور مطلق، ۱۳۹۳: مقدمه)

ادبیات تطبیقی در علوم انسانی، به‌ویژه علوم بینارشته‌ای، سیر تاریخی عجیب و غریبی داشته و همواره با چالش‌ها و مشکلات فراوان روبرو بوده است. این چالش‌ها هم در نام و اصطلاح ادبیات تطبیقی بوده، هم در قلمرو، وظیفه، رسالت، روش تحقیق و مانند آن. مخالفان این علم تقریباً تازه تأسیس، هیچ‌وقت از شبهه پراکنی و ابراز مخالفت‌های شدید دست برنداشته و آن را به یک علم بی‌هویت، غیر مستقل، عدم تطابق اصطلاح با مضمون و محتوا و یکی دانستن آن با ادبیات ملی، پژوهش‌های تاریخی، پژوهش‌های نقدی، نظریه ادبیات و مانند آن متهم کرده‌اند که اوج این اعتراضات و مخالفت‌ها در دهه ۸۰ قرن گذشته بوده است. (ر.ک: العظمة، ۲۰۰۴: ۹)

اما با وجود این همه مخالفت‌ها و اعتراض‌ها که گه‌گاه در برخی از برهه‌ها به حق بوده، این علم توانست جای پای خود را در میان علوم انسانی محکم کند و به عنوان یک علم بینارشته‌ای، بینافرهنگی، بینابانی و بینارسانه‌ای در بیشتر مراکز علمی ادبی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی غرب و شرق شناخته شود و مورد توجه و عنایت جدی قرار گیرد.

در جهان عرب، اولین بار عبدالرزاق حمیده، ابراهیم سلام و نجیب العقیقی هر کدام کتاب‌هایی با عنوان الأدب المقارن جهت تدریس در دانشگاه‌های کشورهای عربی تألیف کردند، اما هیچ‌کدام از این کتاب‌ها نتوانستند اصول این علم را - که در آن زمان اصول علمی مکتب فرانسه رایج بود - تبیین نموده و تعریف روشنی از آن ارائه داده، بتوانند بر اساس آن نمونه‌های تطبیقی عملی بیاورند؛ تا اینکه به طور علمی و رسمی توسط غنیمی هلال که از شاگردان گویارد<sup>۱</sup> بوده، در چهارچوب مکتب سنتی فرانسه در دهه ۶۰ قرن ۲۰ تأسیس شد و تا همین اواخر، همین نگرش در تحقیقات ادبیات تطبیقی عربی حاکم بود. (ر.ک: پروینی و

1. Guyard, Marius Francois

پراندوجی، ۱۳۸۹) شخصیت‌هایی مانند حسام الخطیب، عبده عبود، غسان السّید، عبد النّبی اصطفی، عزالدین مناصره و دیگران با نگاه جدید به ادبیات تطبیقی و متناسب با تحولات شگرف در عرصه فرهنگ و ادبیات و ارتباطات، کوشیده‌اند مباحث جدید و رویکردهای نوین را مطرح کنند، اما اغلب آثار این‌ها مربوط به مباحث نظری نوین در ادبیات تطبیقی است (ر.ک: پروینی، ۱۳۹۴؛ همان: ۱۳۹۲).

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۱-۲. مسئله ادبیات تطبیقی در گروه‌های ادبیات عربی و سرگذشت این کتاب

ادبیات تطبیقی در گروه‌های عربی کشور، تولدی ناقص داشته است؛ به این معنا که در طول مدّت تأسیس گروه‌های عربی در کشور که آغاز آن به حدود دهه چهل می‌رسد کسی این علم را در مراکز معتبر علمی تحصیل نکرده بود تا آن را به طور روشمند به دانشجویان خود منتقل کند، البته نام این علم گاه و بی‌گاه در دو دهه اول انقلاب در محافل علمی، جاری می‌شد؛ اما بدون اینکه از چستی، چرایی و چگونگی آن اطلاع داشته باشند. در چنین وضعیتی در دهه هفتاد شمسی - به علت آوازه روزافزون نام ادبیات تطبیقی در محافل ادبی کشور - دست‌اندرکاران گروه‌های عربی کشور تحت تأثیر این آوازه قرار گرفته و به اصطلاح، جوگیر شده و دو واحد درس در دوره کارشناسی گروه‌های عربی کشور به نام ادبیات تطبیقی قرار می‌دهند؛ بدون اینکه لحاظ کنند این درس را چه کسی، با چه پشتوانه علمی، با چه روشی و با استفاده از چه منبعی می‌خواهد تدریس کند. این در حالی بود که هر روز مباحث، قلمروها و وظایفی جدیدی به عهده این علم گذاشته می‌شد و به تعبیر دیگر، رشد فزاینده و محیرالعقولی پیدا می‌کرد.

در این زمان بود که سازمان سمت از اینجانب خواستند؛ کتابی در این زمینه تألیف کنیم. بنده هم که مطالعات علمی و روشمند و تدریس در دوره کارشناسی ارشد و دکترای تربیت مدرس درباره ادبیات تطبیقی را سال‌ها پیش شروع کرده بودم، سختی کار را به نیکی می‌دانستم؛ چرا که اولاً خودم احساس می‌کردم همچنان باید بیشتر مطالعه کنم و ثانیاً اعتقاد راسخ داشته و دارم که وجود چنین درسی در دوره کارشناسی برای دانشجویان عربی زود و نابهنگام است به هر تقدیر در پاسخ به درخواست سازمان سمت با همکاری حامد صدقی که خود سال‌ها سابقه تدریس این ماده را در دانشگاه خوارزمی داشتند، مشورت کرده، از ایشان خواستم این کار را مشترکاً انجام دهیم و ایشان هم پذیرفتند و طرح اولیه کتاب را نوشته و به سازمان سمت دادیم و پس از داوری جدی، طرح تصویب و تقسیم کار شد؛ اما پس از گذشت چند سال از تصویب طرح، ایشان به علت مشغولیت‌های علمی و شاید به علت وقوف بر دشواری کار، از ادامه کار

منصرف شدند و همه کار بر عهده اینجانب گذاشته شد و من از اول به نیکی می‌دانستم که تألیف یک کتاب درسی (در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ صفحه) در حوزه ادبیات تطبیقی برای دانشجویان بی‌بضاعت گروه‌های عربی در مباحث نقد ادبی جدید، مطالعات فرهنگی و ادبی جهان چقدر سخت هست؛ اما دست از طلب برنداشتم تا کام دل برآمد و خوشبختانه جان به جانان رسید و جان ز تن درنیامد؛ چراکه اعتقاد داشتم: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.

کتاب *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبيقية)* از انتشارات سازمان سمت (زمستان ۹۱) در دو بخش کلی نظری و عملی و در پنج باب به بررسی ادبیات تطبیقی پرداخته است. در بخش نظری پس از بررسی اصطلاح ادبیات تطبیقی و اختلاف نظر پیرامون آن، به بررسی نشانه‌های ادبیات تطبیقی در اروپای قدیم، اروپای قرون وسطی و گام‌های تأسیس ادبیات تطبیقی به عنوان یک علم در دوران پس از رنسانس تا قرن نوزدهم (قرن تأسیس ادبیات تطبیقی)، پرداخته شده است. از مطالب قابل توجه در این بخش، بررسی شکل‌گیری گام به گام و قرن به قرن ادبیات تطبیقی است که می‌تواند الهام‌بخش باشد در شکل‌گیری تمام علوم که چگونه به شکل تدریجی تأسیس می‌شوند. مطمئناً این فصل، حاوی نکات بدیعی هم برای استادان و هم برای دانشجویان است. در باب دیگر کتاب به پیشینه ادبیات تطبیقی در ادبیات قدیم عربی و فارسی و نیز در جهان معاصر عربی و فارسی پرداخته شده است که با تحقیق دقیق در منابع معتبر به مطالب جدیدی در این زمینه دست یافتیم. باب بعدی به بررسی مکاتب و رویکردهای ادبیات تطبیقی و ذکر مبانی فکری و فلسفی هریک از مکاتب و نیز قلمروهای تحقیق در هریک از مکاتب اختصاص داده شده است. از مهم‌ترین مباحث کتاب، طرح نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی هست که برای اولین بار مطرح می‌شود.

این کتاب که در ۲۳۳ صفحه به زبان عربی تألیف شده، برای عموم دانشجویان و استادان زبان و ادبیات عربی و عموم علاقه‌مندان به ادبیات تطبیقی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. هرچند بخش زیادی از مطالب آن برای متخصصان ادبیات تطبیقی در ایران شاید نکته جدیدی نداشته باشد، اما با این حال، فصل‌هایی یا صفحاتی از این کتاب برای این دسته از مخاطبان نیز می‌تواند قابل توجه و اهتمام باشد. مباحثی مانند نشانه‌های ادبیات تطبیقی در دیرینه ادبیات عربی و فارسی، ادبیات تطبیقی در جهان معاصر عرب، نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی و برخی مباحث عملی مطرح شده در آن؛ مانند تصویرشناسی مردم افغانستان از طریق رمان *ثرثرة فوق سقف العالم* (یاوه‌سرایی بر بام جهان) تألیف حامد مصطفی رمان‌نویس مصری. امید است با ارشادات و راهنمایی‌های اهل فضل و ادب در چاپ‌های بعدی از نواقص و کاستی‌های آن بکاهیم.

این کتاب، در سال ۱۳۹۲ از سوی دانشگاه تربیت مدرس به عنوان کتاب برتر شناخته شد و در همان سال در انجمن ادبیّات تطبیقی کشور در خانه هنرمندان با حضور چهره‌های شاخص ادبیّات تطبیقی؛ مانند بهمن نامورمطلق و طهمورث ساجدی رونمایی شده و مورد تقدیر قرار گرفت. این کتاب، پس از چاپ اوّل و دوّم، اینک آماده چاپ سوّم است. این کتاب، در سال ۹۴ در شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی توسط دو تن از استادان جوان به نام‌های محمود حیدری (دانشگاه یاسوج) و فرهاد رجبی (دانشگاه گیلان) معرفی، ارزیابی و نقد می‌شود که حاصل این معرفی‌ها و نقدها دو مقاله می‌شود که هر دو در شماره ۲۱ مجله کاوش نامه ادبیّات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه چاپ و منتشر می‌شود، از آنجا کتاب برای چاپ سوّم در مهرماه سال ۹۵ آماده می‌شود، ضروری و لازم دیدم ضمن تشکر از ناقدان محترم به علت قبول داوری کتاب و تذکر برخی موارد، نقد آن‌ها را نقد کنم و باب جدال احسن و گفت‌وگو را باز نگه دارم. آنچه در پی می‌آید پاسخیست به اشکالات صوری و محتوایی که از طرف ناقدان محترم گرفته شده است. اوّل، اشکالات طرح شده، سپس پاسخ‌ها آورده شده است. لازم به ذکر است؛ بیشتر اشکالات محتوایی از سوی ناقد محترم (حیدری) مطرح شده است که با ذکر نام، نقد ایشان را پاسخ گفته‌ام.

## ۲-۲. نقدهای مربوط به جنبه‌های صوری کتاب و پاسخ به آن

### ۲-۲-۱. جنبه‌های مثبت کتاب از نظر صوری دیدگاه ناقدان

قواعد نگارشی رعایت شده است. اشتباهات نگارشی تقریباً نایاب است. متن کتاب، روان و رساست و عبارات پیچیده در آن کمیاب است. استفاده از منابع متعدّد و جدید باعث غنای کار شده است. (حیدری، ۱۳۹۵: ۴)

زبان کتاب، ساده و در عین حال زیباست. دقت نظر در زبان کتاب می‌تواند نقش هادی داشته باشد. در نگارش عربی تقریباً بیشتر کتب معتبر را دیده است و موارد دیگر (رجبی، ۱۳۹۵: ۷۱ و ۷۲).

### ۲-۲-۲. اشکالات صوری مطرح شده

عدم رعایت رسم الخطّ عربی در نگارش همزه‌های وصل، قطع و کاف پایانی، نگارش اعلام فارسی مانند النّظامی و نظامی، معادل لاتین واژه‌ها، نگارش صفحات مقدماتی با حروف فارسی به جای حروف ابجد، کلمه فهرست مطالب، صحافی کتاب، حاشیه‌های کتاب برای یادداشت برداری هر بایی باید فصولی داشته باشد، تکرار عناوین در فهرست مطالب مانند ذکر مقدمه (حیدری، همان)

## ۲-۳. پاسخ به اشکالات صوری

در پاسخ به نقدهای فوق باید گفت: بخشی از اشکالات صوری؛ مانند عدم رعایت رسم‌الخط عربی در نگارش همزه‌های وصل، قطع و کاف پایانی، متأسفانه به سازمان سمت برمی‌گردد که زمان چاپ کتاب مشکل جدی با چاپ کتاب‌های عربی داشتند، حتی چندین بار که بنده آن وقت مدیر گروه عربی سمت بودم تذکرات لازم را در این خصوص داده بودم امیدوارم که این مشکل برطرف شده باشد بنده پس از چاپ کتاب و مشاهده این نوع اغلاط همه آن‌ها را مشخص کرده‌ام؛ همچنین صحافی ضعیف کتاب و کم بودن حاشیه‌های کتاب برای یادداشت‌برداری از عهده اینجانب خارج بود؛ اما برخی اشکالات صوری که می‌پذیرم، عبارتند از: فهرست مطالب به جای حروف ابجد با حروف فارسی نوشته شده است و نیز عدم رعایت وحدت رویه در ضبط برخی از اعلام مانند نظامی و النظامی، عدم ذکر معادل لاتین برخی اصطلاحات در پاورقی. درباره اینکه هر بایی، فصلی داشته باشد، باید بگویم: چنین فهرست مطالب از حیث تورفتگی عناوین فرعی و درشت بودن فونت عناوین اصلی طوری هست که ابهامی برای خوانندگان باقی نمی‌گذارد؛ باز برای اینکه هیچ ابهامی باقی نباشد برای چاپ سوم تجدیدنظر خواهد شد.

داور محترم گفته بودند که در فهرست مطالب برخی تعییرها، تکرار شده است؛ مانند واژه مقدمه؛ به عبارت دیگر، نظر ایشان این بوده است برای آغاز باب و فصل لازم نیست مقدمه آورده شود یا حداقل کلمه مقدمه ذکر شود؛ در حالی که ذکر واژه مقدمه و آوردن متن مقدمه در بخش آغازین مطالب مرسوم و متداول و مستحسن است که این مطلب با مراجعه به برخی از کتاب‌های استاندارد کاملاً مشخص خواهد شد. نکته دیگر در این خصوص، این است که داور محترم بر این کتاب اشکال گرفته‌اند که چرا مثل مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها پیشینه تحقیق ندارد؟ اولاً این اشکال وارد نیست. ما در مقدمه به طور بسیار مختصر گفتیم که کتابی با این اهداف و روش و کارکرد تاکنون تألیف نشده است. نام چندین کتاب را هم آورده‌ایم. اگر ما می‌خواستیم تمام کتاب‌ها و مقالات نوشته شده را فقط فهرست بکنیم شاید بیش از پنجاه صفحه می‌شد؛ البته تصریح استادان با تجربه‌ای مانند سید فضل‌الله میرقادری (استاد دانشگاه شیراز)، فرامرز میرزایی (استاد دانشگاه بوعلی سینا)، تورج زینی‌وند (دانشیار دانشگاه رازی) و هادی نظری منظم (استاد یار تربیت مدرس) که چندین بار این کتاب را تدریس کرده‌اند، مبنی بر اینکه چنین کتابی تا کنون با این ویژگی‌ها نوشته نشده است؛ گواهی بر نو بودن کتاب است؛ البته، این استادان بزرگوار برخی اشکالات کتاب را از جمله سخت بودن مطالب باب اول برای دانشجویان متذکر شده‌اند که در جای خود به این مطلب هم اشاره خواهم

کرد<sup>(۱)</sup>. غرض اینکه، ناقدان محترم، داشتن پیشینه را برای کتاب مستحسن می‌دانند، همان‌گونه که برای پایان‌نامه مستحسن می‌دانند؛ اما همین استحسان درباره لزوم داشتن مقدمه برای پایان‌نامه هم وجود دارد. پس نتیجه این می‌شود که مقدمه برای مطالب آغازین هر باب و هر فصل ضروریست؛ بنابراین، نه تنها اشکالی از این بابت متوجه کتاب نمی‌شود، بلکه باید جزو مزایای کتاب ذکر شود. یکی دیگر از اشکالات صوری کتاب از نظر ناقدان محترم، طرح جلد کتاب است که گفته‌اند: اثری از ادبیات تطبیقی دیده نمی‌شود. این اشکال در درجه اول به سازمان سمت برمی‌گردد؛ چراکه از مؤلف، طرح روی جلد نخواستند همان‌طوری که اگر دقت شود، اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های سازمان سمت به‌ویژه در سنوات گذشته، طرح خاص و متناسب با موضوع کتاب روی جلد ندارند و به همان طرح عمومی با درج آرم سمت اکتفا می‌کنند؛ البته رنگ‌آمیزی جلد کتاب‌ها معمولاً متنوع است. به هر تقدیر ضمن تشکر از ناقدان محترم، سعی خواهم کرد برای چاپ سوم طرح جلد متناسب با موضوع کتاب طراحی شود. باز در خصوص طرح روی جلد یکی از داوران محترم گفته است که در پشت جلد چرا به معرفی کتاب پرداخته و به جای آن نقل قولی از دیگران در تعریف ادبیات تطبیقی آورده‌اید. حقیقتاً این سخن ناقد محترم از دو جهت باعث شگفتی شدید بنده شده است: اولاً از ده سطر مطلبی که در پشت جلد کتاب آورده شده است دقیقاً هشت سطرش به صراحت به معرفی کتاب (شامل محتویات، هدف و روش و رویکرد اجمالی) اختصاص داده شده است. ثانیاً هیچ کجای عالم چنین اصلی وجود ندارد که در آوردن تعریف یک علم در پشت جلد، به سخنی از سخنان بزرگان و استوانه‌های آن علم استشهاد نشود، بلکه این امر آن‌قدر مرسوم است که نیاز به استدلال و به تبع آن استشهاد ندارد. نیز گفته‌اند که مؤلف در پشت جلد، عبارت *حاول المؤلف قدر المكان را دو بار تکرار کرده است که این اشکال کاملاً بی‌پایه است و حکایت از بی‌دقتی دارد؛ چراکه در متن ده سطر، این عبارت، یک‌بار در سطر سوم و بار دیگر در سطر هشتم تکرار شده است کجای این تکرار مشکل دارد نمی‌دانم؟؟؟؟*

از جمله اشکالات صوری گرفته شده توسط حیدری، این است که شیوه ارجاعات یکدست نیست. در پاسخ باید بگوییم: ای کاش چند مثال می‌زدند تا متوجه می‌شدیم ما هر چه گشتیم پیدا نکردیم. آری در جاهایی که مثلاً از *جاحظ* یا *طاهر مکی* یا *غنیمی هلال* از دو یا سه اثرشان استفاده کرده‌ایم، برای اینکه اشتباه نشود؛ در کنار نام مؤلف، نام اثر را هم ذکر کرده‌ایم مانند آنچه در صفحه ۱۰۴ پس از ذکر اسم *جاحظ*، نام کتاب *البیان والتبیین* را هم آورده‌ایم؛ چراکه از دیگر آثار او در این کتاب استفاده کرده‌ایم و موارد دیگر. تنها

در یک مورد آن‌هم صفحه ۲۶، در ارجاع به طاهر مکی، نام کتابش مشخص نشده است که در چاپ بعدی اعمال خواهد شد.

اشکالاتی از این دست، مانند اینکه چرا از غنیمی هلال در فهرست منابع سه بار یاد شده است!! که اگر بخواهم به همه‌اش پاسخ دهم، حجم کل مقاله را باید به این‌ها اختصاص دهم.

## ۲-۳. نقدهای مربوط به جنبه‌های محتوایی کتاب و پاسخ به آن

### ۲-۳-۱. جنبه‌های مثبت محتوایی کتاب از دید ناقدان

در اینجا به برخی از مهم‌ترین جنبه‌های مثبت محتوایی کتاب از نظر داوران آن می‌پردازیم: کتاب *الأدب المقارن* به عنوان اولین کتاب به زبان عربی درباره ادبیات تطبیقی در ایران، درخور ستایش و دارای اهمیت است (همان: ۶)

داور محترم دیگر، جنبه‌های مثبت کتاب را این‌گونه برمی‌شمارد: کتاب بر مبنای یک هدف تألیف شده است ارائه تصویری کوتاه و تا حدی گویا از سیر تحول نظریه‌های ادبیات تطبیقی در باب اول و بررسی مکاتب ادبیات تطبیقی در باب دوم، مراجعه به بیشتر منابع معتبر در حوزه ادبیات تطبیقی، دقت نظر در نگارش کتاب و هادی و الگو بودن آن برای دانشجویان در امر نگارش به زبان عربی و رعایت چارچوب‌های علمی در حرکت از مسائل بنیادین و کلی به سمت مسائل جزئی و ملموس به شکل بسیار مطلوبی در اثر خودنمایی می‌کند (رجبی: ۷۳).

### ۲-۳-۲. اشکالات محتوایی کتاب و پاسخ به آن‌ها

#### اشکال اول: کتاب فاقد نظم منطقی و انسجام است!! (حیدری: ۶)

پاسخ به اشکال اول: گویی ناقد محترم هیچ تعریفی روشن از نظم منطقی و انسجام در ذهن ندارند؛ لذا مثال‌هایی که برای این عدم نظم و انسجام می‌زند، کاملاً بی‌ربط است؛ مثلاً می‌گوید: آوردن نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی در کنار مکاتب و رویکردهای ادبیات تطبیقی نظم کتاب را به هم زده است. یا اینکه آوردن مطالبی درباره ادبیات تطبیقی در ایران نظم و انسجام کتاب را به هم زده است. یا اینکه مفصل سخن گفتن درباره وقوف بر اطلاق و دمن و مکتب کلاسیک جدید در شعر عربی و فارسی باعث اخلال در نظم کتاب شده است که هیچ‌یک از این موارد مورد قبول نیست؛ زیرا نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی یک نوع نگاه آسیب‌شناسانه به ادبیات تطبیقی هست که تفصیلاً در این باره سخن خواهم گفت. ثانیاً این نظریه را قبل از بنده بزرگان ادبیات تطبیقی؛ مانند طاهر احمد مکی نیز مطرح کرده‌اند. بنده این نظریه را توسعه داده و برخی



جوانب جدید آن را شکافته‌ام که در قالب یک مقاله برتر، پیش از چاپ کتاب، مورد ارجاع فراوان قرار گرفته است و اصلاً یکی از دلایل انتخاب کتاب به عنوان کتاب برتر دانشگاه تربیت مدرس، وجود همین نظریه در آن بوده است.

زینی‌وند که پیش از دو ناقد محترم در قالب سه صفحه، کتاب را در مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی ارزیابی کرده است، چنین نظر می‌دهد: این بخش از کتاب (نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی) در شمار نوآوری‌های مؤلف است و در آثار مشابه عربی چنین گفتارهایی به ندرت یافت می‌شود (۱۳۹۳: ۱۸۲)؛ بنابراین، طرح این نظریه در کنار سایر مکاتب در یک کتاب دانشگاهی نه تنها باعث اخلال در نظم کتاب نشده است، بلکه نظم آن را تکمیل کرده است. همچنین اتهام مربوط به بیان تفصیلی درباره وقوف بر اطلال دمن و مکتب کلاسی جدید به هیچ وجه پذیرفته نیست؛ چراکه کتاب آموزشی اقتضایش همین است تا دانشجو کاملاً در جو قرار گیرد تا خود موارد اشتراک و افتراق را از منظر ادبیات تطبیقی دریابد؛ به هر حال کتاب حاضر اولاً در دو بخش نظری و عملی تألیف شده است که در بخش نظری تقریباً تمام مباحث مهم نظری با یک سیر ترتیبی و تسلسل تاریخی کم‌نظیر آورده شده است که اعجاب سایر استادان از جمله داور دیگر (رجبی: ۷۳) را برانگیخته است.

**اشکال دوم:** نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی هیچ حد و مرز و اصولی ندارد و نمی‌تواند در مکاتب ادبیات تطبیقی جایگاهی داشته باشد؟؟ صرفاً تطبیق دو ادبیات اسلامی را شامل می‌شود!!! (حیدری: ۶)

**پاسخ به اشکال دوم:** این اشکال، نشان‌دهنده این است که داور محترم، این بخش از کتاب را به دقت مطالعه نکرده و قیدها، اما و اگرها و ابهامات احتمالی موجود در آن را در نظر نگرفته است؛ به عبارت دیگر، مؤلف پیشاپیش، دفع دخل مقدر کرده و هر نوع ابهام احتمالی درباره بی حد و مرز بودن این نظریه (به زعم داور محترم) را از ساحت کتاب دور کرده است؛ به‌ویژه آنچه در پاراگراف آخر صفحه نود و دو، سطر اولیه صفحه صد و پاراگراف پایانی همان صفحه که به عنوان نتیجه‌گیری آمده است همه و همه می‌خواهد این مطلب را برساند که این نظریه، اولاً نگاه آسیب‌شناسانه به بی‌در و پیکر بودن ادبیات تطبیقی دارد که خود غربی‌ها به آن اعتراف کرده‌اند و کتاب‌های مستقلاً هم در این زمینه نوشته‌اند؛ از جمله کتاب مرگ یک دیسیپلین<sup>۱</sup> نوشته جایاتری چاکراورتی اسپواک<sup>۲</sup> که مؤلف در آن به هویت مشخص و مستقل نداشتن

1. Death of a Discipline

2. Gayatri Chakravorty Spivak

ادبیات تطبیقی، به‌ویژه پس از پیدایش نظریه‌های جدید در مکتب ادبیات تطبیقی آمریکا که باعث گسترش بی‌رویه ادبیات تطبیقی شده است اشاره می‌کند؛ بنابراین آیا در چنین وانفسایی، ما ادبیات تطبیقی را در یک کتاب آموزشی دانشگاهی ای نباید آسیب‌شناسی بکنیم و رویکرد جدید خودمان را ارائه بدیم؟ رویکردی که صاحب‌نظران در جهان عرب پیش از ما به ضرورت آن پی برده‌اند، از طرف دیگر مگر در شورای بررسی متون یکی از جنبه‌های مثبت یک کتاب توجه به مسائل فرهنگ ملی و اسلامی خودمان نیست؟ در اینجا داور محترم را بار دیگر دعوت می‌کنم به مطالعه دقیق این بخش از کتاب و نیز به مطالعه مقاله مستقل اینجانب که در سال ۸۹ (دو سال قبل از تألیف کتاب) به نام نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی (گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی) در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (شماره ۱۴) چاپ شده است تا از قضاوت‌های کلی و کلیویی مانند اینکه این نظریه هیچ حد و مرزی ندارد، بپرهیزند.

**اشکال سوّم: بیان تفصیلی ادبیات تطبیقی در ایران ضرورت ندارد انسجام مطالب را به چالش کشیده است؟؟ (همان)**

**پاسخ به اشکال سوّم:** در پاسخ به این اشکال باید اولاً ناقد محترم را سفارش کنم که مقدمه کتاب (صفحه ۳ آخرین سطر) را آنجا که اهداف آوردن هر فصل مورد اشاره قرار گرفته، به دقت مطالعه کنند؛ در آنجا درباره هدف از آوردن ادبیات تطبیقی در ایران گفته‌ایم که اشتراکات فرهنگی و ادبی مشترک میان عربی و فرهنگی اقتضا می‌کند که یک دانشجو و استاد ایرانی هنگام بحث و بررسی از روند و مراحل شکل‌گیری ادبیات تطبیقی در جهان عرب، به ادبیات تطبیقی در ایران هم نیم‌نگاهی داشته باشد؛ تا سرگذشت و سرنوشت این علم در ایران را هم بداند. از طرف دیگر، بیشتر تحقیقات عملی صورت گرفته در ایران در چند دهه اخیر میان ادبیات عربی و فارسی است. تحقیقاتی که به دلیل عدم برخورداری از مبانی نظری ادبیات تطبیقی، نیازمند آسیب‌شناسی هستند؛ لذا مخاطب این فصل با مطالعه آن به سهولت درمی‌یابد که چگونه یک علم غربی پس از طی مراحل مختلف وارد یک کشور شرقی و اسلامی می‌شوند. امری که به نوع دیگر در کتاب‌های دیگر هم رعایت شده است؛ مثلاً حسام الخطیب (چهره سرشناس ادبیات تطبیقی جهان عرب) در کتاب *آفاق الأدب المقارن عربیاً وعالمیاً*، نیم‌نگاهی به وضعیّت ادبیات تطبیقی در کشورهایی مانند ژاپن، هند، آمریکای شمالی و آمریکای لاتین و... می‌اندازد، پس اگر قضیه درباره این کشورها توجیه علمی و منطقی دارد، مطمئناً درباره ایران از توجیه بیشتری دارد.

### **اشکال چهارم: بیان تفصیلی اصول مکتب ادبی کلاسیک جدید در ادبیات معاصر فارسی و عربی با عنوان فصل ناهماهنگ است؟ (همان)**

**پاسخ به اشکال چهارم:** حقیقتاً این اشکال، حاکی از این است که سوز مقاله‌نویسی و پر کردن صفحات مقاله، ذهن و ضمیر ناقد محترم را پر کرده است؛ به طوری که به خود اجازه نداده است، حتی در عنوان این فصل دقت نظر نداشته باشد تا چه رسد به محتوای آن. این عنوان‌ها در تحقیقات دانشگاهی؛ شامل پروپوزال، پایان‌نامه و مقاله آن‌قدر معروف و جا افتاده است که نیاز به توضیح ندارد. عنوان این فصل، حاوی دو بخش است بخش اول عنوان، یعنی المدرسة الكلاسیكية الجديدة في الشعر العربي والفارسي المعاصرین مستلزم آشنایی با اصول این مکتب ادبی در غرب اولاً سپس چگونگی این مکتب در ادبیات عصر نهضت معاصر عربی و فارسی است، اما بخش دوم این عنوان که در داخل پرانتز قرار گرفته است اقتضا می‌کند که تمرکز اصلی روی دو شاعر (احمد شوقی و ملک‌الشعرا بهار) به عنوان نمایندگان این مکتب در شعر معاصر عربی و فارسی باید باشد. کاری که عملاً در این فصل از کتاب انجام شده است؛ یعنی از هفده صفحه این فصل، چهار صفحه به اصول این مکتب ادبی اختصاص پیدا کرده و سیزده صفحه به تطبیق عملی و مقدمات و مؤخرات آن.

### **اشکال پنجم: بیان تفصیلی درباره وقوف بر اطلال و دمن بر انسجام مطالب تأثیر منفی گذاشته است!!! (همان)**

**پاسخ به اشکال پنجم:** این اشکال آن‌قدر بی‌اساس است که فقط به آوردن یک جمله بسنده می‌کنم و آن اینکه از سی صفحه محتوای این فصل، حدود هفده صفحه به بررسی پدیده وقوف بر اطلال و دمن در ادبیات عربی که موجد و موطن اصلی این پدیده بوده است، اختصاص دارد و حدود سیزده صفحه به ظهور و حضور و استمرار این پدیده در ادبیات فارسی اختصاص پیدا کرده است. از آنجا که اثرگذاری عربی بر فارسی در خصوص این پدیده واضح و آشکار است با آوردن نمونه‌های شعری فراوان، کار تطبیق جزئی بر اساس مبانی مکتب فرانسه را بر عهده دانشجو و قبل از آن بر عهده استاد مدرّس این درس گذاشته‌ایم. افزون بر آن، هم در مقدمه فصل و هم در لابه‌لای صفحات و به‌ویژه در بخش نتیجه‌گیری، به خطوط کلی ورود و نفوذ این پدیده به ادبیات فارسی و چگونگی استقبال ادبای ایرانی از آن اشاره کرده‌ایم تا مخاطبان کتاب زیر نظر استاد مدرّس، تحلیل کارگاهی کنند؛ چرا که اگر همه این کارها را مؤلف کتاب انجام می‌داد، حجم کتاب از استاندارد کتاب آموزشی سمت فراتر می‌رفت. ثانیاً و از آن مهم‌تر، هدف ما، تألیف کتاب خودآموز نبوده است؛ هدفی که بیشتر در دانشگاه‌های پیام نور و آموزش از راه دور تعقیب می‌شود، نه در دانشگاه‌های دولتی حضوری.

### **اشکال ششم: عدم استفاده از منابع لاتین در یک علم غربی یک نقص به حساب می‌آید!! (همان: ۷)**

**پاسخ به اشکال ششم:** ای کاش سواد زبانی من، درباره زبان‌های لاتین به‌ویژه انگلیسی آن اندازه بود که بتوانم منابع دست اول را به شکلی که در این کتاب از طریق مطالعه منابع غیر لاتین (عربی و فارسی) عمل کرده‌ام شیره‌کشی کنم و ابهامات ادبیات تطبیقی را به اندازه توان خودم و در حد یک کتاب درسی آفتابی کنم، اما حیف که این اندازه سواد ندارم اما این را نیز نیک می‌دانم که سواد انگلیسی من کمتر از خیلی از کسانی که فهرست منابع خود را پر از منابع لاتین می‌کنند بدون اینکه تسلط به آن داشته باشند نیست؛ اما به خود این اجازه را نداده و نخواهم داد که منبعی را که خوب نفهمیده و در حد نقد آن برنیامده باشم از آن استفاده کنم. به هر حال، امیدوارم این نقص (عدم تسلط بر منابع لاتین) را همگی چه آن‌هایی که بدون تسلط بر منابع لاتین به آن‌ها ارجاع می‌دهند و چه امثال بنده که بدون تسلط ارجاع نمی‌دهند، در آینده برطرف کنیم.

### **اشکال هفتم: استفاده بسیار کم از مقالات علمی پژوهشی یک نقص به حساب می‌آید!! (همان)**

**پاسخ به اشکال هفتم:** در پاسخ به این اشکال باید گفت: اولاً در تألیف این کتاب از ۲۴ مقاله معتبر عربی و فارسی استفاده شده است که انتظار می‌رفت داور محترم بر خود زحمت می‌دادند فهرست منابع را مرور می‌کردند. ثانیاً لزوم ارجاع به مقالات علمی پژوهشی بیشتر در بخش نظری کتاب احساس می‌شود که بنده در سنوات تألیف و تدوین این کتاب، بیشتر از این تعداد مقاله، مقاله درخوری که به زبان عربی و فارسی باشد ندیدم. اگر ناقدان محترم، مقاله‌ای را در باب مسائل نظری کتاب سراغ دارند که در منابع غیر مقاله‌ای بنده وجود ندارد معرفی فرمایند تا در چاپ‌های بعدی کتاب از آن‌ها استفاده کنیم. متأسفانه ناقدان محترم، نام مقاله قابل استنادی را به عنوان نمونه ذکر نکرده‌اند. نکته دیگر اینکه، خیلی از منابع کتابی قبلاً به صورت مقاله و سخنرانی از طرف نویسنده کتاب چاپ شده بعداً در قالب کتابی از طرف خود همان مؤلف چاپ و منتشر شده است. البته در چند سال اخیر در مجلات داخلی حوزه ادبیات تطبیقی مانند مجله فرهنگستان زبان فارسی، مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی تربیت مدرس و کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی چاپ می‌شود که بعضاً حاوی مطالب خوبی در ادبیات تطبیقی است که تاریخ چاپ اغلب آن‌ها به قبل از چاپ کتاب در سال ۹۱ برمی‌گردد.

### **اشکال هشتم: ارجاعات متعدد به یک منبع مانند غنیمی هلال**

**پاسخ به اشکال هشتم:** درباره اصول مکتب سنتی فرانسه به زبان عربی به تصریح بزرگانی؛ مانند حسام الخطیب، عبده عبود و عبد‌النبی اصطفی، هیچ کتابی به اندازه کتاب غنیمی هلال (شاگرد بلامنازع گویارد

در ادبیات تطبیقی عربی) از جامعیت و دقت علمی برخوردار نیست و ما این مطلب را در مقاله‌ای در شماره ۴ مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی تربیت مدرس اثبات کردیم (محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی، خلیل پروینی و نعیمه پراندوجی) که خیلی از صاحب‌نظران ادبیات تطبیقی در جهان عرب، شاگرد غنیمی هلال بوده‌اند؛ بنابراین، ما هم هنگام صحبت از اصول مکتب کلاسیک فرانسه بیشترین ارجاعات و بعضاً بی‌درپی‌ترین آن‌ها را به آثار محمد غنیمی هلال داده‌ایم. شاید این مسئله، از حیث روشی تحقیقی که به دانشجو یاد داده می‌شود زیاد جالب نباشد، اما از طرف دیگر، از نظر علمی، وقتی منبع مهم‌تر از این وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، دست استاد بسته است، دیگر چاره‌ای نیست که انسان به جای ارجاع به شاگردان، به استاد (غنیمی هلال) ارجاع دهد. امری که مؤلفان کتاب‌های عربی؛ مانند عبده عبود در کتاب *الأدب المقارن مشکلات وآفاق* و حسام الخطیب در *آفاق الأدب المقارن عربیا وعالمیا* آن را انجام داده‌اند، کفایت به کتاب *الأدب المقارن* عبده عبود مراجعه کنید که او هنگام صحبت از اصول مکتب فرانسه پشت سر هم (نه بار از صفحه ۹ تا ۱۲) به غنیمی هلال ارجاع می‌دهند. گویی که آن‌ها هم که ادبیات تطبیقی را در خارج یاد گرفته‌اند و به منابع آشنا هستند چاره‌ای جز ارجاع به غنیمی هلال نیافته‌اند. (عبود، ۱۹۹۹: ۹-۱۲) ناقد محترم مثال دیگری زده است که چرا مؤلف کتاب در صفحه ۱۰۹ چهار بار به *الفهرست* ابن ندیم ارجاع داده است؟ پاسخ این پرسش آنقدر واضح است که نیازی به تکرار ندارد، ولی از آنجا ناقد محترم، گویی موضوع این فصل را خوب متوجه نشده است؛ می‌گوییم: وقتی ما ادعا می‌کنیم که نشانه‌هایی از ادبیات تطبیقی در کتاب *الفهرست* وجود دارد ما در این گونه موارد باید به چه منبعی جز خود *الفهرست* ارجاع دهیم؟ گویی که برای استشهاد به اشعار حافظ، به جای ارجاع به دیوان وی به منبع دیگری ارجاع می‌دهیم.

#### **اشکال نهم: بی‌طرفی علمی رعایت نشده است!! (همان)**

**پاسخ به اشکال نهم:** متأسفانه ناقد محترم، هیچ مثالی دال بر عدم رعایت بی‌طرفی علمی نرده است. گویی از آنجا که یکی از بندهای فرم‌های داوری بررسی متون مربوط به میزان رعایت بی‌طرفی علمی از سوی مؤلف بوده است که ناقد محترم خواسته‌اند این بند بی‌پاسخ نباشد؛ و گرنه چه دلیلی دارد که انسان مطلبی را بدون مثال ادعا کند، احتمالاً نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی باعث طرح این ادعا شده است که ناقد محترم را علاوه بر قرائت مکرر این فصل به پاسخ شماره یک و دو ارجاع می‌دهم، بله اظهار نظرهای شخصی مؤلف کتاب و سوگیری‌های فرهنگی ایشان اگر به حساب عدم رعایت بی‌طرفی علمی گذاشته شود، بنده با ناقد محترم هم عقیده هستم.

### اشکال دهم: کتاب فاقد پرسش است!! (رجبی: همان و حیدری: همان)

**پاسخ به اشکال دهم:** اگر منظور از طرح پرسش مانند آنچه در پایان نامه‌ها و بعضاً مقاله‌ها مرسوم است باشد در این صورت باید همه بخش‌های کتاب مانند آن‌ها باشد؛ مانند فرضیه‌ها، روش تحقیق و... در حالی که اهل نظر معتقدند باید کتاب را از حالت خشک و قالبی پایان‌نامه در آورد؛ لذا معمولاً پایان‌نامه‌هایی که توسط انتشارات چاپ می‌شود به مؤلفان توصیه می‌کنند آن را از حالت پایان‌نامه در بیاورید؛ اما کتاب در قالب جملات خبری پرسش‌های متعددی را هم در مقدمه و هم در بخش‌های دیگر به طور غیر مستقیم القا می‌کند، کفایت به صفحات ۲-۴ مقدمه دقت شود.

اما منظور حیدری از فقدان پرسش در کتاب، نداشتن تمرین در قالب پرسش است؛ البته این اشکال را زینی‌وند هم در نقد مختصری که بر کتاب بنده نوشته بودند، گرفته‌اند. در پاسخ ایشان، باید بگویم: بیشتر کتاب‌های سمت در رشته‌های مختلف به جز در حوزه آموزش زبان‌های خارجی و مانند آن، فاقد پرسش در قالب تمارین هستند. در حالی که این کتاب‌ها در سازمان سمت و به منظور آموزش در دوره لیسانس تدوین شده‌اند؛ بنابراین، ما باید جنبه آموزشی کتاب را همیشه در قالب چند سؤال کلیشه‌ای جستجو نکنیم. جنبه‌های آموزشی یک کتاب به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی و معرفتی به چیزهای دیگری است که فرصت و رخصت طرح آن‌ها در اینجا نیست. از طرف دیگر، بارها در این مقاله تکرار کرده‌ام که تدوین کتاب برای دانشگاه‌های دولتی حضوری، با تدوین کتاب برای دانشگاه‌های پیام نور که جنبه آموزش از راه دور دارند تفاوت اساسی دارد؛ البته، وقتی یک کتاب برای آموزش یک زبان خارجی تدوین می‌شود یا آنچه حکم کتاب‌های آموزش زبان را دارد، آوردن پرسش و تمرین ضروری است. آخرین نکته در این باب اینکه این کتاب فقط برای دانشجویان نوشته نشده است. این مطلب را هم در داخل کتاب گفته‌ام و هم در این مقاله.

**اشکال یازدهم: نداشتن خلاصه و جمع‌بندی در پایان هر فصل یکی از نقص‌های کتاب است!! (حیدری: همان)**

**پاسخ اشکال یازدهم:** متأسفانه این اشکال یک اتهام آشکار است؛ چرا که قریب به اتفاق فصل‌های کتاب با قلم نویسنده و به منظور یک نتیجه‌گیری مختصر و بیان دیدگاه شخصی پایان یافته است. یک نگاه گذرا به پایان فصل‌ها این حقیقت را برملا می‌سازد. از طرف دیگر برخی از همکاران متخصص مانند هادی نظری منظم که این کتاب را مطالعه کرده‌اند یکی از برجستگی‌های کتاب حاضر را، ابراز نظر شخصی و تحلیل‌ها از سوی نویسنده می‌دانند که در ادامه این مقاله عین نظر ایشان خواهد آمد.

## اشکال دوازدهم: به جای نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی ای کاش به روابط تاریخی عربی و فارسی پرداخته می شد!! (همان)

**پاسخ به اشکال دوازدهم:** متأسفانه غیر متخصص بودن ناقدان محترم، باعث شده است، تناقض و اغتشاش در نظراتشان دیده شود؛ اگر این دوستان، نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی را خوب می فهمیدند به نیکی می دانستند که پرداختن به ادبیات تطبیقی اسلامی، مقدمه ایست ضروری برای پرداختن به روابط تاریخی عربی و فارسی؛ چرا که باطن و جوهر ادبیات تطبیقی اسلامی نزد پیشگامانش توجه و اهتمام بیشتر به ادبیات ملل اسلامیست؛ البته، همان طور که در متن کتاب هم گفتیم؛ دعوت به اهتمام به ادبیات ملل اسلامی به معنای دعوت به ترک بررسی ادبیات غرب نیست، بلکه یک نوع نگاه آسیب شناسانه به ادبیات تطبیقی است که جزئیات این امر در متن کتاب توضیح داده شده است. طاهر مکی در کتاب *مقدمه فی الأدب الإسلامی المقارن* در چند صد صفحه پس از طرح نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی به بررسی روابط ادبیات ملل اسلامی به ویژه عربی و فارسی می پردازد. (مکی، ۱۹۹۴: ۹ به بعد) بنابراین چون که صد آمد، نود هم پیش ماست. از این ها گذشته در بخش تطبیقی کتاب، دو مورد از نمونه های تطبیقی (قصه لیلی و مجنون و وقوف بر اطلال و دمن) به طور مستقیم به بررسی روابط تاریخی دو ادبیات می پردازد.

**اشکال سیزدهم: عدم رعایت سرفصل، عدم رعایت تکنیک های لازم در یک کتاب آموزشی!! (همان)**  
**پاسخ به اشکال سیزدهم:** این کتاب، نه تنها سرفصل های وزارت علوم را رعایت کرده و تمام محورهای سرفصل را شامل شده است؛ بلکه با یک نظم و ترتیب و نگاه هدفمند به ادبیات تطبیقی، مطالبی خیلی فراتر از سرفصل را آورده است که فقط برای استادان مناسب است و من مطمئنم برخی مطالب کتاب برای برخی استادان جوان هم سخت است. لازم به ذکر است که من در مقدمه نوشته ام که این کتاب تنها برای دانشجویان نوشته نشده است. درست است که در سخن سمت، جامعه هدف این کتاب را فقط دانشجویان نوشته اند، اما خود بنده به عنوان مؤلف با آگاهی از وضعیت ادبیات تطبیقی در گروه های عربی، در مقدمه تصریح کرده ام که این کتاب تنها برای دانشجویان نیست؛ لذا استاد محترم که این کتاب را تدریس می کند باید بداند که چه مطالبی از کتاب به ویژه در بخش نظری برای دانشجویان دوره کارشناسی ضروریست؛ اما اینکه گفته شده است؛ این کتاب تکنیک های لازم در آموزش را رعایت نکرده است ای کاش گفته می شد که منظور از تکنیک های لازم چیست، آیا منظور قرار دادن چند تمرین در پایان هر فصل یا بخش است که باید بگویم این کار اهمیت کتاب را به سطح یک کتاب آموزشی صرف تقلیل می دهد در حالی که کتاب

نگاهی فراتر از این دارد؛ اما اینکه کتاب فاقد هیچ‌گونه روش آموزشی است به هیچ‌وجه پذیرفته نیست؛ کتاب هم در بخش نظری و هم در بخش عملی به طور غیر مستقیم، واجد جنبه‌های آموزشی است؛ برای مثال هنگام سخن از مکاتب ادبیات تطبیقی، تیرتی به نام مجالات البحث و مانند آن آورده شده است که استاد می‌تواند از دانشجو بخواهد دربارهٔ مجالات معرفی شده در آنجا به تحقیق پردازند، این امر به وضوح در مکتب فرانسه کاملاً خودنمایی می‌کند. بخش عملی کتاب هم عملاً جنبهٔ آموزشی دارد؛ اما همان‌طور که پیش از این عرض کردم؛ جنبهٔ آموزشی آن به شیوهٔ پیام نوری و آموزش از راه دور نیست؛ بلکه این استاد است که با تدریس علمی و عملی نمونه‌ها، کلاس را به کارگاه ادبیات تطبیقی تبدیل می‌کند؛ البته، لازم به ذکر است؛ بنده تصمیم دارم در چاپ سوم، پرسش‌هایی را در پایان هر فصل یا پایان کتاب قرار دهم تا فایدهٔ آموزشی آن برای دانشجویان و نیز استادان غیر متخصص که ادبیات تطبیقی را تدریس می‌کنند، بیشتر باشد.

#### اشکال چهاردهم: پرداختن به برخی از گرایش‌های نوین در ادبیات تطبیقی (همان)

**پاسخ اشکال چهاردهم:** ای کاش داوران محترم، مثال می‌زدند که منظور از گرایش‌های نوین در ادبیات تطبیقی که در این کتاب نیامده چیست؟ تا ما هم استفاده می‌کردیم. مگر این بزرگواران در صفحهٔ ۶۹ کتاب تیر مجلات مستجدة في الأدب الامريكي المقارن را ندیده‌اند که در قالب چهار صفحه به صورت شماره‌گذاری شده و تقریباً مفصل به آخرین موضوعات و گرایش‌های نوین مطرح در ادبیات تطبیقی پرداخته است؟ من نمی‌دانم؛ چرا یک استاد دانشگاه این همه سطحی‌نگری داشته باشد؟ به چه هدفی؟ البته تنها یک دلیل می‌توان داشته باشد و آن اینکه فهم موضوعاتی مانند رابطه ادبیات با تاریخ آموزش، رابطه ادبیات با نظریات مختلف خوانش، نشانه‌مناشناسی، پسااستعماری، مطالعات فرهنگی، ادبیات جهانی و جهانی‌شدن، رابطه ادبیات با فرهنگ تکنولوژیک، انقلاب وسایل ارتباط جمعی، شبکه‌های اجتماعی، ترامتیت، فرامتیت و حقوق مالکیت ادبی که همگی در این کتاب به عنوان بخشی از گرایش‌های نوین ادبیات تطبیقی مطرح شده است برای این دوستان سخت است و بالطبع و به تبع آن، از عهده فهماندن و تدریس آن برنایند؛ اما جای بسی تأسف است که به خود اجازه داده‌اند به نقد سطحی کتابی پردازند که وقت و دقت زیادی برای به ثمر نشستن آن صرف شده است. در بخش تطبیق هم کتاب حاضر به برخی از گرایش‌های نوین مانند نظریهٔ تلقی و انا و الآخر (صورولوجیا یا تصویرشناسی) پرداخته است که متأسفانه از دید ناقدان محترم به دور مانده است. اگر حجم کتاب و برخی محدودیت‌های دیگر اجازه می‌داد، به همهٔ گرایش‌های نوین در قالب تطبیق



هم می‌پرداختم؛ همان کاری که در تدریس ادبیات تطبیقی در مقطع ارشد و دکترای تربیت مدرس انجام می‌دهم.

### اشکال پانزدهم: ادبیات تطبیقی علم یا هنر؟! (رجبی، همان)

پاسخ به اشکال پانزدهم: ناقد محترم، علم بودن ادبیات تطبیقی را قبول دارند؛ اما دربارهٔ هنر بودن آن تردید دارند. در پاسخ باید بگویم: ادبیات تطبیقی هم علم است و هم هنر؛ همان‌طور که نقد ادبی هم علم است و هم هنر، این خود ادبیات ابداعی هست که فقط هنر است، اما سایر شاخه‌های ادبیات که به تحلیل و نقد آن می‌پردازند؛ مانند تاریخ ادبیات، نقد ادبی و ادبیات تطبیقی این‌ها هم علم هستند و هم هنر؛ چرا که تحت تأثیر رویکردهای علمی مختلف دارای مناهج مختلف علمی هستند و نیز از آن جهت که شخص تحلیلگر و تطبیقگر باید ادبیات را خوب فهمیده و چشیده باشد تا بتواند در مقام تطبیق، زیبایی‌ها و ظرافت‌های ادبی را منتقل کند به عبارت دیگر شخص تطبیقگر باید خود هنرمند باشد. در صفحه ۱۲ کتاب به نقل از دانیل هنری باجو<sup>۱</sup> متنی را آورده‌ایم که به صراحت از ادبیات تطبیقی به عنوان هنر روشمند (الفن المنهجی) یاد می‌کند که به بررسی روابط تشابه، تقارب و تأثیر و مانند آن می‌پردازد... (ر.ک: باجو، ۱۹۹۹: ۱۸). البته منابع فراوانی در حوزهٔ تاریخ ادبیات و نقد ادبی هنگامی که به تعریف ادبیات و تقسیم آن به ادبیات انشائی و ادبیات توصیفی - تحلیلی می‌پردازند؛ ادبیات توصیفی - تحلیلی مانند تاریخ ادبیات و نقد ادبی را نوعی هنر و ادبیات به حساب می‌آورند؛ چرا که مورخ ادبیات و ناقد ادبی تا ادبیات زیبایی‌های آن را نچشیده باشند از عهده کار خود بر نمی‌آیند. عین همین حکم دربارهٔ تطبیقگر ادبی؛ یعنی ادیب مقارن (با کسر راء) صادق است. ما در اینجا به علت رعایت اختصار نام آن منابع را ذکر نمی‌کنیم.

### اشکال شانزدهم: باب چهارم (باب تطبیقی) دری که باز نمی‌شود!!! (همان)

پاسخ به اشکال شانزدهم: در پاسخ به این اشکال باید بگویم که یکی از امتیازات این کتاب، این است که علاوه بر مباحث نظری، حاوی مباحث عملی هم هست و در مباحث عملی فقط به بررسی داد و ستد میان عربی و فارسی و ذکر تأثیر و تأثر میان آن دو اکتفا نشده است - امری که در اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های نوشته شده این گونه است - بلکه به رابطه ادبیات عربی با ادبیات غرب هم پرداخته شده است؛ مانند آنچه در داستان حی بن یقظان آمده است و نیز به بررسی تصویر شناسی در یک رمان عربی مربوط به فرهنگ مردم افغانستان پرداخته شده است و در بررسی مکتب کلاسیک جدید، علاوه بر مکتب آمریکایی به مکتب

اروپای شرقی هم اشاره شده است. در بررسی قصه لیلی و مجنون و وقوف بر اطلال و دمن در ادب عربی و فارسی، علاوه بر بررسی تأثیر و تأثر، به نظریه تلقی هم پرداخته شده است که نگاهی فراتر از و جدیدتر است. در این نگاه، دیگر به ادبیات اثرپذیر، نگاه منفی نمی‌شود و ادبیات اثرگذار را بالاتر نمی‌داند. ای کاش مجال کتاب اجازه می‌داد تا هریک از موارد فوق به طور تفصیل توضیح داده می‌شد، اما از یک کتابی که باید در حدود دویست صفحه نوشته شود، انتظار تفصیل بیش از این انتظار نابجاییست. آنچه به نام پاسخ به اشکالات مطرح شد از دید مؤلف کتاب بود؛ اما برای تقویت و تأیید آنچه گفته شد، لازم است دیدگاه برخی از همکاران متخصص در حوزه ادبیات تطبیقی که کتاب حاضر را هم مطالعه و هم تدریس کرده‌اند نیز بیاوریم؛ چراکه مشکک آنست که بیوید نه آنکه عطار بگوید.

### ۳. نتیجه

در پایان بار دیگر و به عنوان جمع‌بندی از نقدی که بر دو نقد انجام دادم عرض می‌کنم، اینجانب پس از مطالعه دقیق آن نقدها و تشکر از ناقدان محترم هم به لحاظ اشاره آن‌ها به برخی وجوه مثبت کتاب و هم از باب طوبی لمن اهدی الی عیوبی، به جز برخی موارد شکلی و صوری و استحسانی مطرح شده هیچ‌یک از نقدهای محتوایی و رویکردی شائزده گانه مطرح شده از سوی دو ناقد محترم را قبول نداشته و بر این عدم قبول خود اقامه حجت و برهان کردم و اتهاماتی مانند عدم برخورداری از نظم منطقی و انسجام مطالب، جنگ با فرهنگ و تمدن غربی، عدم رعایت بی‌طرفی علمی، عدم رعایت سرفصل مصوب وزارت علوم، بی‌حد و مرز دانستن نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی مطرح شده در این کتاب و برخی اتهامات دیگر را، با رعایت انصاف و به کارگیری شیوه جدال احسن البتّه با در نظر گرفتن اهداف یادشده برای تألیف این کتاب در مقدمه، پاسخ دادم و ناقدان محترم را به مطالعه دقیق‌تر کتاب اولاً و به مطالعه بیشتر در باب ادبیات تطبیقی ثانیاً و در نظر گرفتن گستردگی بی‌نظیر ادبیات تطبیقی ثالثاً سفارش می‌کنم و از گروه محترم اعضای شورای بررسی متون وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی می‌خواهم که اولاً در انتخاب داوران دقت لازم را به خرج دهند تا کتاب‌ها را داوران غیر متخصص داوری نکنند. ثانیاً نقدهای صورت گرفته توسط داوران محترم را، مطالعه، پالایش و ویرایش کند تا نقدهای چاپ‌شده پر از سطحی‌نگری‌ها و تناقض‌ها نبوده، باعث اتلاف وقت و سردرگمی خوانندگان محترم مقالات نباشد و با صراحت و صداقت عرض می‌کنم. اکثر قریب به اتفاق مقالات چاپ شده در فصلنامه پژوهشنامه انتقادی در همه حوزه‌ها - نه فقط در حوزه زبان و ادبیات عربی - (به جز تعداد اندک) استانداردهای حداقلی یک مقاله علمی پژوهشی را ندارند چراکه هیچ‌کجای دنیا نقد کتاب آن‌هم در قالب پاسخ به یک سری پرسش‌های کلیشه‌ای، مقاله علمی - پژوهشی به حساب نمی‌آید، آری در صورتی مقالات مربوط به نقد کتاب، مقاله علمی پژوهشی به حساب می‌آید که ناقد ایده یا ایده‌های شخص منقود را به کلی زیر سؤال برده و از این

رهگذر، ایده جدیدی را مطرح کند، لذا من اسم روش موجود و معمول در پژوهشنامه انتقادی را، مقاله سازی می دانم نه مقاله نویسی.

#### ۴. پی نوشت ها

##### (۱) مزایای کتاب از دید سایر استادان

##### ۱. توجّح زینی وند

ایشان در شماره ۱۵ مجله کاوش نامه ادبیات تطبیقی در قالب سه صفحه به ارزیابی کتاب پرداخته است، پس از معرفی ابواب و بخش های کتاب، به امتیازات کتاب اشاره می کند که به شرح زیر است:

«این بخش از کتاب (نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی) در شمار نوآوری های مؤلف است و در آثار مشابه عربی چنین گفتارهایی به ندرت یافت می شود. باب سوم کتاب به سیر ادبیات تطبیقی و تحولات آن در دو ادب عربی و فارسی اختصاص دارد. واکاوی ریشه های قدیم ادبیات تطبیقی و موازنه ادبی در فرهنگ عربی و نیز جریان های کنونی حاکم بر آن و معرفی چهره های سرشناس و پیشگام جهان عرب از نکات برجسته و قابل تأمل این باب است. اهتمام به مبانی نظری و استفاده از منابع متعدد در شمار ویژگی های باب چهارم به شمار می آیند.

پرهیز از زیاده نویسی، روشمندی در تألیف، سبک روان و شیوای کتاب، بهره گیری از منابع گوناگون قدیم و جدید، رعایت وحدت عضوی و موضوعی، هم خوانی کتاب با فرهنگ ایرانی و اسلامی و... نیز از دیگر ویژگی های ممتاز و برجسته این اثر آموزشی به شمار می آیند. (زینی وند، ۱۳۹۳: ۱۸۲)

##### ۲. هادی نظری منظم

در سال های اخیر، برخی کتاب های تطبیقی در زبان فارسی منتشر شده است. از آن جمله می توان به کتاب خلیل پروینی با عنوان *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)* اشاره کرد که در سال ۱۳۹۱ شمسی در انتشارات سمت به چاپ رسیده است. اثر فوق چنانکه از عنوان آن پیداست کتابی است تئوری، تاریخی و تطبیقی (کاربردی-اجرائی) و این امر یکی از ویژگی های برجسته کتاب مزبور است. توضیح آنکه اغلب کتاب هایی که در حوزه نسبتاً جدید ادبیات تطبیقی منتشر می شوند صرفاً به جنبه تئوری و تاریخی توجّه دارند و تطبیق را فرو می نهند و یا آنکه بدون پشتوانه نظری و توجّه به نظریه های تطبیق گری ادبی صرفاً به بخش تطبیق و کاربرد اهتمام می ورزند و نظریه ها و مکتب های ادبیات تطبیقی را نادیده می گیرند. البته این ایراد بزرگ در دیگر حوزه های ادبیات و علوم انسانی مثل نقد ادبی نیز نمود دارد و تنها مشکل کتاب های موجود در ادبیات تطبیقی نیست.

مزیت دیگر این کتاب، انسجام و روشمندی آن است نگارنده محترم این کتاب بیش از یک دهه در مراکز دانشگاهی کشور به تدریس و پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی مشغول است و یکی از مهم ترین شروط پژوهشگر تطبیقی یعنی شرط زبان دانی را نیز دارا است. پروینی بر زبان های عربی، فارسی و ترکی تسلط دارد و بی گمان یکی از مؤلفه های مهم پژوهشگر تطبیقی آشنایی و تسلط به زبان هایی است که وی در آن ها به پژوهش می پردازد.

از دیگر ویژگی های مثبت این کتاب، حجم نسبتاً مناسب آن و تعدد منابع عربی و فارسی در این کتاب است. رویکرد اسلامی نگارنده محترم نیز از دیگر نکات قابل توجّه در اثر مزبور است. این رویکرد در دو بخش نظری و تطبیقی قابل رؤیت است. نگارنده با اختصاص صفحاتی از کتاب خویش به نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی و بیان پیشگامان و اساتید بنام این حوزه

کوشیده‌اند تا در بخش تطبیق نیز دغدغه‌های خود را به عنوان یک پژوهشگر مسلمان نمودار سازند از این رو به موضوعاتی چون: داستان لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی، مکتب نو کلاسیسم در شعر عربی و فارسی جدید و نیز بررسی تصویر افغانی‌ها در کتاب‌های *ثلاثة فوق سقف العالم* اثر مصطفی حامد نویسنده مسلمان مصری پرداخته‌اند. از دیگر ویژگی‌های مثبت کتاب *الأدب المقارن*، تعداد اندک غلط‌های تایپی در آن و قلم شیوای نگارنده است. این کتاب چکیده‌ای است علمی و گویا، از ده‌ها کتاب و مقاله و پایان‌نامه‌های تطبیقی که در کشورهای عربی و ایران منتشر شده است و نگارنده با دقت علمی خویش و فهم عمیق خود توانسته است مطالبی بسیار ارزشمند به خوانندگان و علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی در ایران ارائه دهند و دانشجویان را از مراجعه به بسیاری از کتاب‌های تطبیقی در عربی و فارسی بی‌نیاز نمایند؛ البته ادبیات تطبیقی به دلیل تحولات سریع خود و تفاوت‌های موجود در مکاتب تطبیق‌گری مثل بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی تحولات چشمگیری داشته است؛ در این کتاب می‌توان به بخش عمده‌ای از این تحولات دست یافت. به طور کلی در تدوین کتاب درسی و دانشگاهی توجه به چهار نکته بسیار ضروری است: ۱. ویژگی‌های ظاهری و نگارشی ۲. ویژگی‌های ساختاری ۳. ویژگی‌های محتوایی ۴. ویژگی‌های روان‌شناختی و می‌توان این اثر را در موارد چهارگانه مذکور تا حدود نسبتاً خوبی موفق دانست.

موارد سه‌گانه نخست با مراجعه دقیق به کتاب *الأدب المقارن* قابل درک است اما ویژگی چهارم نیاز به قدری روشنگری و توضیح دارد و آن این است که در ادبیات تطبیقی هرگونه خودشیفتگی ملی و وابستگی و احساس حقارت نسبت به ملت‌های پیشرفته غربی مذموم و مردود است و نگارنده محترم در تمام صفحات کتاب خویش کوشیده‌اند تا به دور از خودشیفتگی‌ها و تعصبات بی‌اساس ملی و برکنار از هرگونه حس وابستگی و حقارت، به تبیین و تحلیل و نقد دیدگاه‌های موجود بپردازند.

### ۳. سید فضل‌الله میرقادری (استاد تمام دانشگاه شیراز)

اینجانب همواره در نیمسال دوم ادب مقارن را در دوره کارشناسی به عهده دارم بنابراین از زمان چاپ کتاب تا کنون همه‌ساله آن را تدریس کرده‌ام پیش از آن کتاب طه ندا را استفاده می‌کردم و برای رفع نارسایی‌های آن به تهیه جزوه از کتب دیگر متوسل می‌شدم. در اینجا هیچ نیازی نمی‌بینم به جنبه‌های مثبت کتاب شما اشاره کنم. این کتاب، دارای برتری‌های فراوان و جنبه‌های مثبت بی‌شماری است و از ابعاد مختلف کتاب نیکویی است؛ و مانند آن یا قریب به آن تا به حال به چاپ نرسیده است.

### ۴. سخنی با همکاران محترم شورای بررسی متون در گروه زبان و ادبیات عربی

آنچه اینک با دوستان و همکاران عزیز در گروه عربی شورای بررسی متون - شش‌فغانه نه مغرضانه - در میان می‌گذارم شاید حکایت از درد دل بسیاری از اصحاب قلم باشد که سال‌ها برای تدوین و تألیف یک کتاب دود چراغ خورده‌اند اما به یک باره متوجه می‌شوند که کتاب آن‌ها توسط چند غیر متخصص در قالب سؤالاتی کلیشه‌ای سپس در قالب مقاله بی‌ریشه‌ای به اصطلاح نقد می‌شود شگفت‌تر اینکه این نقدهای - اغلب - کلیشه‌ای بی‌ریشه در شورا مطرح می‌شود بدون اینکه تناقض‌های آشکار میان دیدگاه‌های ناقدان محترم درباره یک کتاب برطرف شود به همان صورت اولیه در یک مجله علمی پژوهشی!!! چاپ می‌شود در حالی که اگر شورای محترم به‌ویژه مدیر محترم گروه و به‌ویژه مسئول محترم کمیته تخصصی، آرای داوران را درباره یک کتاب مطالعه کنند خواهند دانست که چقدر تناقض میان دیدگاه دو داور و حتی تناقض میان سخنان یک داور وجود دارد که من برای هر دو مورد درباره نقد کتاب خودم مثال خواهم زد اولین نتیجه قهری این تناقض‌ها سر در گم کردن خوانندگان به‌ویژه نسل

جوان و دانشجویان خواهد بود و نتیجه دیگر آن، پیدا شدن سوءظن به شورای بررسی متون و احیاناً به مؤلف خواهد بود وقتی گفته می‌شود شورای بررسی متون، یعنی خرد جمعی صورت گرفته است هم در داوری کتاب و استخراج نتایج داوری وهم اعلام آن نتایج به نویسنده و هم در چاپ آن در یک مقاله به اصطلاح علمی پژوهشی. در حالی که می‌بینیم چنین اتّفاقی نمی‌افتد میان دیدگاه‌ها نه تنها تفاوت بلکه تناقض وجود دارد. این کار شبیه این می‌ماند که سردبیر مجله‌ای دیدگاه‌های متناقض داوران را به نویسنده منعکس کند و از او بخواهد که اصلاحات را اعمال کند. اینجاست که مؤلف مقاله نمی‌داند با ساز کدام برقصد؛ اما در خصوص کتاب بنده از باب مثال فقط عرض کنم داور محترم اول (حیدری) یکی از اشکالات اساسی این کتاب را نداشتن انسجام و نظم منطقی بین اجزای کتاب دانسته و با هیجان و حماسه هر چه توانسته است بر کتاب تاخته است؛ اما داور محترم دیگر (رجبی) یکی از ویژگی‌های این کتاب را داشتن نظم در حرکت از مسائل بنیادین به سوی مسائل جزئی دانسته است که البته این نظر را دیگرانی مانند زینی‌وند و نظری منظم و... نیز به نوعی گفته‌اند، به هر حال وقتی در یک شماره مجله (کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی)، دو مقاله در نقد یک کتاب چاپ می‌شود که این دو مقاله دارای تناقض‌های شدید هستند، خوانندگان مقالات درباره شورای بررسی متون و نیز البته درباره مجله محترم کاوش‌نامه چه حکمی خواهند داد؟ آنچه مسلم است؛ وجود این نوع تناقضات در دو مقاله، به نفع نویسنده تمام خواهد شد. جالب‌تر از آن این است که در سخنان یک داور هم تناقضات شدید وجود دارد؛ برای مثال، داور اول در ابتدای مقاله از ویژگی‌های صوری کتاب، رعایت شدن قواعد نگارشی، کم‌یاب بودن اشتباهات نگارشی را دانسته است؛ سپس همین ناقد محترم در نتیجه‌گیری مقاله، یکی از اشکالات مقاله را فراوانی غلط‌های نگارشی دانسته است. بر ناقد محترم به دلیل این تناقضات عیب گرفته نمی‌شود؛ چراکه شاید مجبور بوده است حجم مقاله را بر کند، اما شورای محترم بررسی متون به‌ویژه مسئول محترم کمیته باید زحمت یک‌بار مطالعه مقالات و دفع و رفع اشکالات را می‌کشید! به هر حال اینجانب با این سخن مشفقانه قصد کاستن از زحمات و تلاش‌های دوستان شورای بررسی متون را نداشته و ندارم، بلکه خواستم آن‌ها را به دقت بیشتر و استفاده از خرد جمعی و کار شورایی و سپردن کارها به خبرگان دعوت کنم تا از این رهگذر این قول شاعر را گوشزد کنم که: ان نقدت نقدوک...

## کتابنامه

### الف: کتاب‌ها

۱. باجو، دانیل هنری (۱۹۹۷)، *الأدب العام والأدب المقارن*، ترجمه غسان السّید، منشورات إتحاد الكتاب العرب.
۲. پروینی، خلیل (۱۳۹۲)؛ *الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبیقیة)*، الطبعة الثانیة، تهران: سمت.
۳. الخطیب، حسام (۱۹۹۹)؛ *آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً*، الطبعة الأولى، دمشق: دار الفکر.
۴. عبود، عبده (۱۹۹۹)؛ *الأدب المقارن مشکلات وآفاق*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۵. العظمة، نذیر، (بی‌تا)؛ *فضاءات الأدب المقارن دراسة في تبادل الثیمات والرموز والأساطیر*... مصر: منشورات وزارة الثقافة.

### ب: مجلات

۶. پروینی، خلیل (۱۳۸۹)؛ «نظریة ادبیات تطبیقی اسلامی (گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی)»،

۷. ----- (۱۳۹۴)؛ «آسیب شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب (نقدی بر کتاب الأدب المقارن مشکلات و آفاق تألیف عبده عبود)»، مجله پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۳۴، صص ۲۱-۳۷.
۸. ----- و نعیمه پراندوجی (۱۳۸۹)؛ «محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی»، مجله پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۴، صص ۱-۲۵.
۹. ----- و مسعود شکری (۱۳۹۲)؛ «نظریه پذیرش در نقد ادبی و ادبیات تطبیقی»، مجله ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۸، صص ۲۱-۳۹.
۱۰. ----- و دانش محمدی رکعتی (۱۳۹۲)؛ «واکاوی ریشه های ادبیات تطبیقی در ادبیات قدیم عربی»، مجله کاوش نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۰، صص ۲۵-۳۹.
۱۱. حیدری محمود (۱۳۹۵)؛ «بررسی انتقادی کتاب الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبيقية)»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۲۱، صص ۱-۱۳.
۱۲. رجبی، فرهاد (۱۳۹۵)؛ نقدی بر کتاب الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبيقية)، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۲۱، صص ۶۷-۸۴.
۱۳. زینی وند، تورج (۱۳۹۳)؛ «معرفی و نقد کتاب الأدب المقارن (دراسات نظریة وتطبيقية)»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۸۱-۱۸۳.
۱۴. نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۳)؛ «چکیده مقالات همایش ادبیات تطبیقی و بینارشته ای ادبیات - فلسفه»، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، همایش ادبیات تطبیقی و مطالعات بینارشته ای.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكّمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢٢، صيف ١٣٩٥ هـ.ش / ١٤٣٧ هـ.ق / ٢٠١٦ م، صص ٢٥١-٢٧٣

## تعليق على التقدين لكتاب الأدب المقارن لمؤلفه «خليل برويني»<sup>١</sup>

### خليل برويني<sup>٢</sup>

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة تربيت مدرّس، طهران، إيران

### الملخص

قامت لجنة البرجة للمواد الدراسية التابعة لوزارة العلوم والتقنية في السبعينيات مادة دراسية تحت عنوان الأدب المقارن لأقسام اللغة العربية وآدابها على مستوى الدراسات العالية. فألفت كتاباً في الوقت ذاته بعنوان الأدب المقارن (دراسات نظرية وتطبيقية) تلبية لحاجة الطلاب والأساتذة الشباب. كان الكتاب حصيلة لدارسة دقيقة وحصيفة وبالأحرى كان خلاصة لعشرات المصادر الموثقة في حقل الأدب المقارن. وكان هذا المؤلف يرمي إلى التخطيط لمباحث هذا العلم بأسلوب علمي منهجي يتناول مختلف مراحل تطوره عبر التاريخ بشكل تدريجي، لوحظ فيه الاتجاهات العديدة التي شهدها هذا العلم بلغة بسيطة وسلسة وروعي فيه حاجات الطلاب والأساتذة الإيرانيين في مضمار الأدب المقارن. وكان من المتوقع أن يعطي الكتاب معلومات مفيدة لضرورة للطلاب طيلة الفصل الدراسي ويفتح أمامهم آفاقاً جديدة تمكنهم من القيام بدراسات قيمة حولها يسعدني أنّ أستاذين شابين قاما بنقد وتقييم الأثر أحدهما محمود حيدري من جامعة ياسوج و الآخر فرهاد رجي من جامعة جيلان. فلاحظت الملاحظات التقديمية التي أدلى بها الأستاذان المحترمان فأنا إذ أحترم آراء الزميلين وأشكر جهودهما المخلصة نظراً للأهداف المذكورة أعلاه لم أقبل ممّا علّقه على الكتاب سوى ما يتعلّق بالجوانب الشكلية والصورية والتجملية. أمّا التوصيات التي تخصّ الأبعاد المضموتية والعلمية فلم أرها صائبة صحيحة لكتني لا يسعني إلا أن أشكر اهتمام الأستاذين الكريمين على أساس أنّ أحبّ إخواني إليّ من أهدى عيوي. معذلك كلّه يحتفظ المؤلف بحقه في إقامة الأدلة والبراهين على ما أشكله الناقدان على الكتاب من عدم التمتع بالانسجام والانتظام وإعلان الحرب على الحضارة الغربية وعدم الالتزام بالحياد الموضوعية وعدم مراعاة رؤوس العناوين المصادقة من قبل وزارة العلوم واعتبار نظرية أدب المقارن الإسلامي عشوائية وما إلى ذلك من انتقادات أخرى أجبنها عليها ملتزمين بالإنصاف والجدال الأحسن على أمل أن يجدد الزميلان قراءة الأثر قراءة فاحصة ومعتمقة والتوسع من معلوماتهما حول الأدب المقارن والأخذ بنظر الاعتبار كافة جوانب الموضوع.

الكلمات الدلّيلية: التعليق على التقد، الأدب المقارن، دراسات نظرية وتطبيقية، خليل برويني، محمود حيدري، فرهاد رجي.

